



۲۳۵

محمد آصف جوادي : شعر مشروطيت ايران و افغانستان

(برگرفته از: فصلنامه خط سوم ش ۳ و ۴ - بهار و تابستان ۱۳۸۲)



<http://www.persian-language.org>



شعر مشروطیت ایران و افغانستان

محمد آصف جوادي

برگرفته از: فصلنامه خط سوم ش ۲ و ۴ - بهار و تابستان ۱۳۸۲

نگاه تطبیقي میان شعر مشروطیت ایران و افغانستان

مقدمه

نزدیک به يك قرن پیش در دو کشور همسایه و هم زبان ایران و افغانستان جنبشهایی به وجود آمد که تاریخ سیاسی این دو کشور از آن با نام جنبش «مشروطیت» و یا «مشروطه خواهی» یاد می کنند این دو کشور یاد شده هنوز بیش از يك سده و نیم از جدایی آنان نمی گذشت با روی آوردن چنین جنبشی با تحول بنیادی در عرصه های گوناگون زندگی رو به رو شدند .

افغانستان

امیر حبیب الله خان که نسبت به همگان سلف خود کمی تا قسمتی با سوادتر و آگاه تر بود دو مدرسه جدید به نام دبیرستان حبیبیه و مدرسه ی حریه بنیان نهاد و البته بدش نمی آمد که در محدوده ی مصالح دولت و قدرت خود کامه اش به مردم آزاریهای نسبی داده شود تا خاطره ی بدی که مردم از پدر ستمگرش عبدالرحمان دارند کمی تعدیل شود با بهره گیری از همین چراغ سبز امیر حبیب الله تعدادی از مدرسان

مدرسه ی شاهي و معلمان دبیرستان حبیبیه که همگی از کارمندان حکومت به شمار می رفتند در سال ۱۲۸۴ ش از امیر خواستند به آنان اجازه ی نشر جرایده ای به نام سراج الاخبار را بدهد. این خواهش از سوی امیر پذیرفته شد و نخستین شماره ی سراج الاخبار پس از گذشت هشت ماه با مدیریت و مسئولیت و نویسندگی کسانی چون مولوی عبدالرؤف خاکی، مولوی محمد سرور واصف و ... وارد تاریخ روزنامه نگاری افغانستان شد.

کانون اصلی جنبش مشروطه خواهی دبیرستان حبیبیه بود و اعضای آن معلمان، این دبیرستان و نیز شاگردان آن. علاوه بر اینها تعدادی از غلام بچگان دربار، سرداران و کارمندان، صاحب منصبان و صاحبان



حرفه و فن که در مجموع به سیصد نفر می رسیدند البته این جنبش پیش از سال ۱۲۸۴ به شکل يك جمعيت مخفي فعالیت می کرد.

وي وقتي که جمعيت و جنبش ياد شده در سال ۱۲۸۸ ش با فرستادن نامه اي به امير خواستار حکومت مشروطه در افغانستان شدند، در قسمتي از نامه ي ایشان آمده است: «توقع می رود که مجاري امور حکومت را نیز براساس قوانين مشروطه استوار سازند تا از احکام خودسرانه و خلاف مقررات اسلامي جلوگیری به عمل آمده و مردم در تحت سلطه ي قانون و نظام مشروطيت به حیات مرفه قرین گردند.»

تقاضاي مشروطه خواهي امير را خوش نیامد. اطرافيان امير نیز با اغراق آمیز جلوه دادن مشروطه خواهي او را به سرکوب کردن و نابود کردن مشروطه خواهان تحريك کردند. از سوي ديگر «ملا منہاج الدين» جاسوس امير که خود را در کنار مشروطه خواهان جا انداخته بود فهرست بلندي از نام هاي مشروطه خواهان به امير داد، امير حبيب الله نیز بي درنگ - حکم اعدام چهار نفر از سران مشروطه را صادر و اجرا کرد. تعداد ديگري از آنان را اندکي پس از آن به گونه هاي مختلف به قتل رساند و تعدادي را زنداني کرد.

جنبش مشروطيت نخست، اگرچه با اعدام، زندان و بستن سراج الاخبار پس از نشر يك شماره به پايان رسيد اما دو سال بعد بنا به مقتضيات روز و وضعیت کشور افغانستان، امير حبيب الله خان امتياز نشر سراج الاخبار را به محمود بيگ طرزي که تازه از تبعيد بازگشته بود داد. محمود طرزي که در زمان تبعيد در ترکیه در محضر مبارك سيد جمال الدين افغاني را درك کرده و با اندیشه ها و افکار سيد آشنا شده بود و با توجه به اين که زبان فرانسه اي و ترکي را می دانست و آثار مکتوب به اين دو زبان را کم و بیش خوانده و اوضاع و احوال جهان اطلاع داشت، با اين یافته ها و اندوخته هاي گران سنگ وارد ميدان مطبوعات افغانستان شد و توانست روزنامه نگاري نوين افغانستان را پایه گذاري کند.

و اما در ايران

مردم ايران بر اثر اسبتياد عمال دولت قاجار و اتلاف سرمايه هاي ملي به دست دربار مانند واگذاري شبيلات شمال به روسيه و گمرک جنوب به انگليس، به افلاس و فقر کشيده شده بودند. از اين رو در برخي شهرهاي بزرگ مانند تهران و تبريز و ... دست به تظاهرات اعتراض آميز زدند و خواهان عزل و کناره گيري «عين الدوله» صدر اعظم و تاسيس عدالتخانه شدند. پس از مدتي مطالبات خود را گسترش دادند و خواستار حکومت مشروطه در ايران شدند.

سرانجام مقاومت مردم نتيجه داد و عين الدوله عزل شد و فرمان مشروطيت در ۱۴ جمادي الثاني ۱۳۲۴ ق برابر با ۱۲۸۶ ش به امضاي مظفرالدين شاه، پادشاه ايران رسيد. در ماه شوال همين سال انتخابات مجلس شورا ملي برگزار شد و قانون مشروطيت در پنجاه ماده، به تصويب مجلس و امضاي مظفرالدين شاه، پادشاه و محمد علي ميرزا، وليعهد رسيد.

هنوز چندي روزي از تصويب قانون مشروطيت نگذشته بود که مظفرالدين شاه درگذشت و محمد علي ميرزا وليعهد به جاي او نشست. محد علي ميرزا در نتيجه رايزني با کلنل «لياخوف» فرمانده گارد سلطنتي، با مشروطه مخالفت کرد و مجلس شورا ملي را به توپ بست. اين برهه اي از تاريخ سياسي ايران و استبداد ضعيف ناميده شده است. اين وضعیت دوامي نياورد و مردم از گوشه و کنار ايران به رهبري سرداران ملي خيزش و به سوي تهران حرکت کردند. محمد علي ميرزا که خود را در برابر خشم خروشان مردم مي ديد به سفارت روسيه پناهنده شد. آزادي خواهان پس از خلع محمد علي ميرزا فرزند خردسال او يعني احمد را به سلطنت انتخاب کردند و عضالدوله را به نيابت از پادشاه کودک ! برگزیدند. به اين ترتيب مشروطيت ايران، براي مدتي از نابودي نجات يافت. ۲

يادآوري اين نکته خالي از فايده نيست که مشروطيت ايران و افغانستان يك تفاوت اساسي و بنيادي دارد که همين تفاوت، نقش بسيار تعيين کننده اي در فراز و فرود شعر مشروطيت اين دو کشور دارد. تفاوت ياد شده اين است که جنبش مشروطيت در افغانستان ريشه در خود دربار و حکومت دارد، يعني مشروطيت با اجازه و اشاره ي دربار و دولت به وجود آمده است و پيشگامان آن - عموماً تنخواه خواران و مزدبگيران دولت هستند و براي همين، جنبش مشروطه خواهي در افغانستان هرگز نتوانست قد راست کند و مسير طبيعي خود را برود. همين حرکت دست به عصاي مشروطه خواهي در شعاع



چراغ نیمه جان دربار سبب شد که ادبیات مشروطیت نیز گرفتار بیماریهای خود سانسوری و مدح و ثنا و ستایش شود، بر خلاف مشروطه خواهی ایران که از لایه های گوناگون اجتماع آغاز شده بود و شاید به همین خاطر است که از مشروطه خواهی ایران با انقلاب مشروطیت هم یاد می شود. باری خیزش عمومی مشروطیت در ایران سبب شد که این جنبش، عصیانگرانه و بدون کدام مانعی راه خود را ادامه بدهد و همه ی شیون و زوایای زندگی مردم را تحت تأثیر قرار بدهد، خصوصاً عرصه ی شعر و ادبیات را که مورد بحث این نوشته است.

محتوا و درونمایه ی شعر مشروطیت ایران و افغانستان در بسیاری از موارد همخوانی و هماهنگی دارد، مانند آزادی خواهی، وطن خواهی، عدالت خواهی و بیزاری از استبداد و بازگویی پس ماندگی و.....

در این نوشته نخست مضامین و محتوای مشترک شعر مشروطیت ایران و افغانستان، و آنگاه درونمایه ی اختصاصی شعر مشروطیت دو کشور بررسی می شود.

محتوای مشترک

الف. آزادی:

بخش مهم و قابل توجهی از شعر مشروطیت ایران و افغانستان را طرفداری از آزادی و دموکراسی و مردم سالاری و نفرت و بیزاری از استبداد و ستم و خودکامگی در بر می گیرد، به گونه ای که کمتر شاعر این دوره را می توان یافت که درباره ی آزادی و مزایای آن نسروده باشد

فکری ای هم وطنان در ره آزادی خویش
بنمایید که هر کس نکند مثل من است
عارف قزوینی

به به از این مجلس ملی و این آزادی فکر
من چه بنویسم قلم در دست من آزاد نیست
میرزاده عشقی

هزار بار بود به ز صبح استبداد
برای دسته ی پا بسته شام آزادی
فرخی یزدی

شاعر مشروطه خواه افغانستانی، محمد کریم نژیهی «جلوه» نیز درباره ی آزادی و استبداد می گوید:

تا کی از جور و ستم ناله و فریاد کنید
سعی بر هم زدن منشاء بیداد کنید
فتنه انگیزی و تبعیض نژادی در قوم
فکر آینده ی ملک خود و اولاد کنید
سوخت ای هممنفسان آتش استبداد
شرح این سوخته را بر همه انشاد کنید

شاعران مشروطه خواه این دو کشور برای به دست آوردن آزادی، راهکارهایی پیشنهاد می کنند که در جای خود قابل توجه و تأمل است.

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت
حق خود را از دهان شیر می باید گرفت



تا که استبداد سر بر پای آزادي نهد
دست خود بر قبضه ي شمشير مي بايد گرفت

فرخي يزدي

ايزدا! اين مهدي استبداد را ويران نما
گرچه در سر تا سرش يك گوشه اي آباد نيست
ميرزاده عشقي

غازه سازيد ز خون شاهد آزادي را
تا ز خود روح شهيدان وطن شاد كنيد
محمد كريم نزيهي «جلوه»

ب. وطن

وطن و دلبستگي به آن و نوحه و ندبه بر پس ماندگي هاي آن، يکي از درونمايه هاي رايج و شايع در شعر مشروطيت ايران و افغانستان است. شاعران مشروطه خواه اين دو کشور از سر سوز و گداز براي وطن گريه مي کنند و بر اين امامزاده دخيل مي بندند و از ستمهاي که بر آن رفته است، بيزاري مي جويند و از مجد و عظمت گذشته ي آن - که چندان واقعيت ندارد - ياد مي کنند.

وطن در شعر مشروطيت ايران، کشور ايران در زمان جنبش مشروطيت است نه حوزه ي تمدني و فرهنگي ايران. ۵. درباره ي وطن (ايران) دست کم سه رويکرد در شعر مشروطيت ايران ديده مي شود:

- ۱- وطني که در آثار سيد اشرف الدين (نسيم شمال) ديده مي شود آميخته با رنگ و بوي ديني و مذهبي است. ۶.
- ۲- وطني که در آثار ملك الشعرا بهار ديده مي شود يك مفهوم معتدل و ميانه با تمام ارزشهاي ملي و مذهبي ايران است.
- ۳- وطني که در برخي از آثار شاعران تند رو و افراطي اين دوره ديده مي شود يك وطن باستاني و شايد آرمني است با ارزشهاي ملي آن، منهاي ارزشهاي ديني و مذهبي.

خاکم به سر غصه به سر خاک اگر کنم
خاک وطن که رفت، چه خاكي بر سر کنم؟
عشقت نه سرسري است که از سر به در شود
مهرت نه عارفي است که جاي ديگر کنم
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم
با شير اندرون شد و با جان به در کنم
ميرزاده عشقي

پس عشق تو چه سان ز سر من بدر شود
با شير اندرون شد و با جان بدر شود
اي خاک پاک! اي وطن خوش زمين من
معشوق من، حبيب من و دلنشين من ۷
محمد طرزي

در شعر مشروطيت افغانستان، وطن خواهي و وطن دوستي به مرز ناسيوناليزم و ملي گرايي نمي رسد، اما در ايران اين زنجيره - متأسفانه - ادامه پيدا مي کند و به مرحله ي ملي گرايي مي رسد. برخي از شاعران مشروطه خواه ايراني، مجد و عظمت ايران باستان را به ياد ايران زمان مشروطيت مي آورند، به اميد اين که درمان دردهاي زمان خود را در نسخه هاي ايران باستان و کهن پيدا کنند.



اين همان ايران كه منزلگاه كيكاووس بود
خوابگاه داريوش و مامن سيروس بود
جاي زال و رستم و گودرز و گيو و توس بود
ني چنين پامال جور انگليس و روس بود
آخر اي بي شرم مردم عرق ايراني كجاست؟
شد وطن از دست، آيين مسلمانني كجاست؟
حشمت هرمز چه شد؟ شاپور ساساني كجاست؟
سنجر سلجوق كو؟ منصور ساماني كجاست؟

فرخي يزدي

بر نيكي رسم مزدك آگاه منم
وانكس كه بود رهبر اين راه منم
پيغمبر دين و آدميت اول
حقا كه بود مزدك و آن گاه منم

ميرزاده عشقي

اين ايران خواهي و ايران گرايي، در شعر برخي از شاعران دوره ي مشروطيت بدل به نوعي بيماري
برتري جويي قومي و نژاد پرستي (شوونيزم) مي شود! به گونه اي كه از دايره ي اعتدال و عقلانيت
نيز خارج و به نوعي فرافكني دچار مي شود....

يارب ! عرب مباد و ديار عرب مباد
اين مرز شوم و مردم دور از ادب مباد
تنها نه اين عراق كه هرجا عربكده است،
نجد و حجاز و تونس و مصر و حلب مباد
هر چند نسبتم به بزرگ عرب دهند
يارب چون من كسي به عرب منتسب مباد ۹

ج. بازگويي پس ماندگي و نابساماني

يكي از عوامل پديد آمدن جنبشهاي مشروطه خواهي در ايران و افغانستان، پس ماندگي، گرفتاري ها و
تلخكامي هايي بود كه مردم اين دو سامان با آن دست و پنجه نرم مي كردند. بازگو كردن زبان هاي
عقب ماندگي و توسعه نيافتگي و ... به عنوان اسباب بدبختي و تيره روزي مردم در آثار شاعران
مشروطه خواه بازتاب يافته است.

نام جان كندن به شهر مردگان چون زندگي است،
همچو من زين زندگاني ننگ و عار آيد مرا
براي محو تو اي كشور خراب بس است
همين نفاق كه افتاده در ميانه ي ما
فرخي يزدي
تا به كي، اولاد افغان تا به كي؟
تا به كي هان! تا به كي هان! تا به كي؟
نور بيداري جهاني را گرفت
خواب غفلت اي حريفان تا به كي؟ ۱۰



هادي داوي «پريشان»

شاعران مشروطه خواه ايران و افغانستان همان گونه كه بدبختي هاي جامعه شان را بازتاب مي دادند، راه حل هايي نيز براي رفع اين بدبختي ها پيشنهاده مي كردند كه در برخي موارد به طنز و شوخي شبیه است تا يك راه حل جدي و عقلائي.

بالشويك است خضر راه نجات
بر محمد و آله صلوات
اي لينين اي فرشته ي رحمت
كن قدم رنجه زود بي زحمت
زود اين مملكت مسخر كن
بارگيري اين همه... كم كن
عاف قزويني
خوش آن كه در طريق عدالت قدم زنيم
با اين مرام در همه عالم علم زنيم
قانون عادلانه تر از اين كنيم وضع
آن گاه بر تمام قوانين قلم زنيم
فرخي يزدي
مسلمانان! بياوريد عرفان
گذاريد اين همه بطلان و حرمان
مياسايد يكدم، زود پوييد
پي علم و هنر تا چين و جاپان ۱۱
محمود طرزي
روز كار و روزگار عبرت است
خواب راحت در شبستان تا به كي؟
هست مكتب جان ملت جان من
تا به كي باشيم بي جان تا به كي ۱۲
هادي داوي «پريشان»

عبدالرحمان لودين (كبريت) و برخي از شاعران مشروطه خواه افغانستان پا را از اين فراتر مي گذارند و قيام مسلحانه را پيشنهاده مي كنند:

حاصل كنيد اسلحه، كوبيد طبل و كوس
آريد رو به جنگ چو عثماني و پروس
تا حلق انگريز فشاريد و ناي روس
در جاغور تفنگ گذاريد كارتوس
عبدالرحمان لودين (كبريت)
افغان اگر نظر فكنند بر صلاح خویش
اول بيايدش كه بگيرد سلاح خویش ۱۴
مولوي عبدالرؤف خاكي

د. انتقاد از حكومت

جنبش مشروطيت در ايران چون از لايه هاي گوناگون جامعه آغاز شده بود، يك حالت عصيانگرانه ي آشكار و روشن به خود گرفته بود. از اين رو شاعران مشروطه خواه ايران در نكوهش و نقد كردن منش، روش و كنش فرمانروايان از بالاترين مقام تا ساده ترين كارمند هيچ مانع و مزاحمي بر سر راه خود نمي



دیدند. برای همین انتقاد در اشعار شاعران بسیار روشن و واضح نمود و ظهور یافته است. بدون کدام ایهام و ابهام.

شاه و کابینه و وزیر خرنند
از امیرانش تا فقیر خرنند
عارف قزوینی
ظہیر دولہ ہر آن را بہ زیر خرکہ کشید
پروفیسور بہ دبستان بی خیالی شد
میرزادہ عشقی
از قوام و بستگانہش دیپلم باید گرفت
در خیانت داد ہر کس امتحان فتنہ را
گو بہ فامیل خیانت، چشم خود را باز کن
ہر کہ می خواہد شناسد دودمان فتنہ را
فرخی یزدی

انتقاد از حکومت و دربار در آثار شاعران مشروطہ خواہ افغانستان، شفاف و آشکار نیست، زیرا جنبش مشروطیت افغانستان با مشورت و رایزنی دربار بہ وجود آمدہ بود و نمی توانست از دربار انتقاد کند، اما با این حال باز انتقاد از حکومت و دربار گاہی آمیختہ با مدح و ثنا، گاہی در قالب ہزل، گاہی در قالب تمسخر و گاہی - حتی - رک و صریح در آثار شاعران دیدہ می شود. محمود طرزی در انتقاد از شکار

بودنہ (بلدچین) امیر حبیب اللہ می گوید:
بیا بین کہ در جہان چگونہ گشتہ کارہا
جہان، جہان ریل شد؛ زمان، زمان تارہا
چہ بحرہا کہ بر شدہ چہ خشکہ ہا بحرہا
چہ کویہ ہا شکاف شد گذشت از آن قطارہا
جہان، جہان علم و فن، زمان، زمان کارہا
بس است صید بودنہ میان کشتزارہا ۱۵
ہمچنین در انتقاد از شکار آہو، ہمراہ با تمسخر و ہزل بہ امیر حبیب اللہ خان
می گوید:
ہمہ آہوان صحرا سر خود نہادہ بر کف
بہ امید آن کہ روزی بہ شکار خواہی آمد ۱۶
عبدالرحمان لودین(کبریت) در انتقاد از بازی «گلف» امیر حبیب اللہ خان می گوید:

ای غافل از زمانہ و شاغل بہ لہو گلف
با دشمن خبیث کسی کردہ است حلف؟
خود فکر کن عدو نکند چون ز عہد خلف
باید گریست بر سر این احمقی و جلف
ہمچنین در انتقاد از کارمندان دولت می گوید:
بر نقد و جنس مالی مان خائنان امین
در مجلس سیاسی مان جاہلان مکین
نہ فکر و ہوش و قلب نہ وجدان و عقل و دین
تا بہر انتباہ صدایی کند چنین ۱۷

۵- زبان شعر مشروطیت

ہمان گونه کہ جنبش مشروطیت در محتوای شعر تأثیر گذاشت و دیدگاہ جدیدی نسبت بہ جہان ایجاد کرد، زبان شعر را نیز دگرگون کرد. تحول زبانی در شعر مشروطیت ایران تا حدی طبیعی بودہ است، بدون این کہ از کدام مرکز و محوری ہدایت و جہت دادہ شود. گرایش شعر مشروطیت بہ زبان عامیانه



ي کوچه و بازار در ايران براي اين بوده است که شاعران از شعرشان به عنوان ابزار و وسيله ي مبارزه بهره مي گرفته اند. از اين رو خيلي به دنبال تکنیک هنري شعر نبوده اند و حتي در مواردی نارسايي هاي بسيار زنده ي وزني در آثار آنان دیده مي شود. حتي در همين راستا عارف قزويني - آگاهانه - در فرم شعر کلاسيک هم دست مي برد. ۱۸ و اوج گرايش به زبان عاميانه در اشعار سيد اشرف الدين (نسيم شمال) دیده مي شود.

شعر مشروطيت افغانستان نیز به همان دلایلي که در مورد شعر مشروطيت ايران ياد شد به زبان عاميانه و توده ي مردم نزديک شد، اما اين گرايش در شعر مشروطيت افغانستان طبيعي نبود، بلکه بیشتر به خاطر سفارشها و پيشنهادهای محمود طرزي بود. ۱۹ خود او درباره ي شعر مي گوید:
وقت شعر و شاعري بگذشت و رفت
وقت سحر و ساحري بگذشت و رفت

.....

انوارها پديد شده از زغال سنگ
روز سیه سپيد شده از زغال سنگ

تفکر و اندیشه ي سرايش اشعار همه فهم و نزديک به زبان عاميانه ي کوچه و بازار در کنار ديگر عوامل اجتماعي سبب شد که انبوهي از واژه ها و نام هاي بيگانه وارد بستر شعر فارسي شود مانند کاندیدا، يونيفورم، پروفيسور، پوتين، ميکرب، پارک، ميل، فاميل، کميته، پارتي، دوسيه، بلشويک، جرمني، دموکرات، ديپلم، ريل، گلف، رژيم، لنين، پاریس، چين، انگليس، فرانسه، جاپان، روس، پروس، اروپا و

اگر درباره ي محتوا و درونمايه ي مشترک شعر مشروطيت ايران و افغانستان تحقيق و جست و جوي فراخور و فراوان شود، بيش از آن يافت مي شود که در اين نوشته آمده است.
مضامين و محتوای ویژه شعر مشروطيت ايران

۱- زن

آزادي زنان در مغرب زمين و فعاليتهاي آنان در عرصه ي اجتماع سبب شد که برخي از شاعران دوره ي مشروطيت در ايران به اين پديده توجه کنند و آن را از مظاهر پيشرفت و تمدن غرب به شمار آورند. شاعران ياد شده از میان دهها باور و برداشت و آداب و رسوم ديني و غير ديني غلط و غير منطقي که حقوق زنان را پايمال مي کند، تنها به جنگ پوشش سنتي (حجاب) زنان رفتند که - ظاهراً - ارتباطي هم به سیه روزي و تيره بختي زنان ندارد.

مر مرا هيچ گنه نيست به جز آن که ز من
زين گنه هست که تا زنده ام اندر کفتم
من سیه پوشم و تا اين سیه از تن نکم
تو سیه بختي و بدبخت، چو بد بخت تو منم
ميرزاده عشقي
دل آن که روت با واسطه ي حجاب خواهد
تو مگوي دل که آن دل به جوال کاه ماند
ترك حجاب بايدت، اي ماه! رو مگير
در گوش، وعظ واعظ بي آبرو مگير
عارف قزويني

۲- ادبيات کارگري

طرفداري از کارگر، کشاورز، رنجبر و پيشه ور يکي از درونمايه هاي اصلي شعر دوران مشروطيت ايران است. اصولاً ادبيات کارگري همراه با جنبش مشروطه خواهي به وجود آمده است. اين اندیشه که ناشي از تحت تأثير قرار گرفتن آموزه ها و شعارهاي بلشويکي است، در اشعار اين دوره بازتاب گسترده اي يافته است. اين روند تا جايي به پيش مي رود که برخي از شاعران، سيم و زر و درهم و



دينار را به عنوان سمبل سرمايه داري نفرين و نكوهش مي كنند. اوج اين تفكر در اشعار ابوالقاسم لاهوتي و همچنين ديگر شاعران اين دوره ديده مي شود.

اي دل فدای کلبه ی بی سقف کارگر
وي جان نثار خانه ی ويران کارگر
در خز خزیده خواجه، کجا آیدش به یاد
پای برهنه، پیکر عریان کارگر
با آن که گنجها برد از دسترنج وي
پامال مي کند سر و سامان کارگر

.....

حق دهقان را اگر ملاك مالك گشته است
از كفش بي رأفت و تأخير مي باید گرفت
بهر مشتې سير تا كي يك جهاني گرسنه
انتقام گرسنه از سير مي باید گرفت

.....

هر جنایت که بشر مي کند، از سيم و زر است
کاش از روز ازل درهم و درينار نبود
فرخي يزدي

۳- گسستن از باورهاي ديني

در آثار شاعران مشروطه خواه ايراني، يك نوع گرايش به الحاد ديده مي شود که زاييده تماس فکري آنان با داده ها و اندیشه هاي بيگانه است. اين نوع بينش کم و بيش در ميرزاده عشقي، عارف قزويني و ملک الشعراي بهار ديده مي شود. ميرزاده عشقي که با زبان فرانسوي اي آشنايي داشته است و - احتمالاً کتاب «بنیاد انواع» داروين را ديده است مي گويد:

قصه ی آدم و حوا همه وهم است و دروغ
نسل ميمونم و افسانه بود از خاکم

۴- زبان تند

يکي ديگر از ويژگي هاي شعر مشروطيت ايران زبان تند آن است. بيشتر شاعران مشروطه خواه ايران عفت کلام را بوسيده و کنار مي نهند و به راحتی و آساني به هر کسي که دل شان بخواهد فحش و دشنام مي دهند و از هر کسي که به حق يا ناحق بدشان بيايد، او را سکه ي يك پول مي کنند و در اين راستا از یاد کردن شرمگاه ها و تعبيرهاي زنده نيز پرهيز نمي کنند.

مضامين و محتوای شعر مشروطيت افغانستان

۱- مدح و ثنای دربار

ويژگي ناخوشايندي که شعر مشروطيت افغانستان از آن رنج مي برد و در شعر مشروطيت ايران ديده نمي شود، مدح و ثنا و تعريف و تمجيد پادشاه و دربار است. شايد اين تملق گويي و ثناخواني از روي ميل و رغبت قلبي و باطني شاعران نبوده باشد، بلکه از روي مصلحت انديشي و براي رسيدن به هدف و برنامه ي اصلاحي شان بوده باشد، زيرا چنان که آمد مشروطه خواهان مواجب بگيران دولت و دربار بودند و هر لحظه احتمال داشت که با اندک دلخوري دربار از آنان، جانشان و برنامه هايشان به خطر افتد، همان گونه که مولوي محمد سرور واصف يکي از بنيان گذاران نشریه سراج الاخبار و از رهبران مشروطيت اول با آن که پادشاه را «خديو دادگر»، «شهريار عادل» و «دریا دل» مي خواند به خاطر درخواست حکومت مشروطه از دربار به لوله ي توپ بسته شد و به بدترين شيوه کشته شد. محمود طرزي به خاطر نگارش مقاله اي انتقادي با عنوان «حي علي الفلاح» که دربار از نشر آن جلوگیری کرد، از سوي امير حبيب الله خان توبيخ شد و خود امير در حاشيه ي مقاله ي یاد شده نوشت:

«محمود بي وقت اذان داده است و مرغي که بي وقت اذان بدهد سرش از بریدن است.» ۲۰



همين محمود طرزي در مدح و ستايش امير مي گويد:
قهر و عقاب و جودت دارد خواص مرهم
از بهر زخم ريشم قهر تو گشت درمان
قهرت چنين چو باشد، رحمت بگو چه باشد
احيا كني چو عيسي اين مرده را به يك آن ۲۱

۲- پيوند و ارتباط با باورهاي ديني
يكي از ويژگي هاي خوشايند شعر مشروطيت افغانستان مخالفت نكردن با باورهاي ديني است. در
جاي جاي اشعار شاعران مشروطه خواه افغاني چاشني باورهاي ديني در کنار انتقادهاي اجتماعي و
سياسي ديده مي شود. آموزه هاي ديني به نيكي و با عظمت ياد مي شود.

با همه رنج ها و دشواري هايي كه رهبران مشروطيت در ايران و افغانستانديدند درخت مشروطه
خواهي در اين دو کشور به بار ننشست و مشروطه خواهان يكي پس از ديگري سر به نيست شدند.
در ايران لبهاي فرخي يزدي دوخته شد. ميرزاده عشقي كشته شد. در افغانستان مولوي واصف به
توپ بسته شد. عبدالرحمان لودين در يك مهماني فرمايشي به قتل رسيد. عبدالهادي داوي سالها در
زندان به سر برد و محمود طرزي دوباره از وطن رانده شد و در آوارگي جان سپرد. عارف قزويني درباره
ي فرجام مشروطيت ايران گفته است:

يوسف مشروطه ز چه بر كشيديم
آه كه چون گرگ خود او را دريديم
فرخي يزدي:
ز آزادي جهان آباد و چرخ کشور دارا
پس از مشروطه با افزار استبداد مي گردد

عبدالرحمان لودين:
ديده در خون جگر زد غوطه
باد لعنت به چنين مشروطه

منابع و مدارك:

(پادآوري: اشعار مشروطه خواهان ايراني كه در اين مقاله نقل شده است از مجموعه ها و ديوان هاي
آنان نقل شده است مگر مواردی كه منبع آن ياد شده باشد.)

- ۱- دانشنامه ادب فارسي، جلد ۲.
- ۲- فرهنگ معين.
- ۳- افغانستان در مسير تاريخ .
- ۴- همان
- ۵- ادوار شعر فارسي
- ۶- همان
- ۷- جنبش مشروطيت در افغانستان
- ۸- ادوار شعر فارسي
- ۹- ادوار شعر فارسي
- ۱۰- افغانستان در مسير تاريخ .
- ۱۱- فرياد عاشورا
- ۱۲- جنبش مشروطيت در افغانستان
- ۱۳- افغانستان در مسير تاريخ .
- ۱۴- جنبش مشروطيت در افغانستان
- ۱۵- مجله در دري شماره ۷ و ۸



- ۱۶- افغانستان در مسير تاريخ .
- ۱۷- همان
- ۱۸- ادوار شعر فارسي
- ۱۹- تاريخ و زبان در افغانستان
- ۲۰- فصلنامه در دري، شماره ۷ و ۸.